



علاقه داشتم، سعی کردم هرچه را که آموختم به دیگران هم یاد بدهم؛ از طرفی مدرسه‌مان خیلی تلاش کرده بود که به رشته هوافضا نروم، می‌خواستم به مدرسه برگردم و بهشان ثابت کنم که فکرشان اشتباه بوده. شروع کردم و به‌صورت خودجوش در دبیرستان‌ها، ساخت پهپاد و هاورکرافت و بالن آموزش دادم. هم علاقه داشتم هم اینکه منبع درآمدی شده بود.

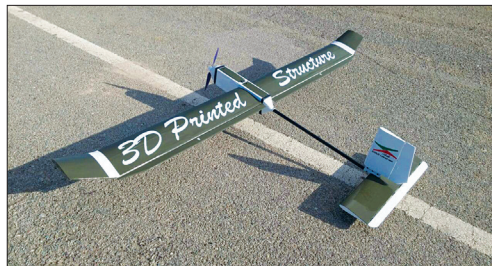
تولید محصولات هوافضایی

محمدحسن گفت: «بیا برویم سراغ کاری بزرگ‌تر. من زمینی دارم می‌فروشمش تو هم کاربلدی با هم خط تولید محصولات هوافضایی راه می‌اندازیم». پیشنهادش کمی برایم سنگین بود. اگرچه حس

می‌کردم کاری نباشد که از پیشش برنیایم؛ اما سابقه این جور کاری را نداشتم. دست به‌کار شدیم. تحقیق کردیم و کارمان را با گسترده‌تر کردن آموزش در دبیرستان شروع کردیم. محمدحسن زمینش را نفروخته بود؛ اما بالاسر کار من آمد و به‌کارم فرم داد. جوری که مدام گسترش پیدا می‌کرد و پولی به‌دست می‌آوردیم. قطعه درست می‌کردیم و و به بچه‌ها آموزش می‌دادیم، خودشان باید سرهمش می‌کردند و محصول تولید می‌کردند. خیلی علاقه‌مند می‌شدند. یکی دو سال را به همین روال سپری کردیم. محمدحسن گفت: «الان وقتش شده که همین محصولات آموزشی را به خط تولید تبدیل کنیم و همه دبیرستان‌ها را آموزش بدهیم. باید چنین ظرفیتی را در خودمان ایجاد کنیم». پیشنهادش را قبول کردم و گفتم کار را از ثبت شرکت شروع کنیم. پیگیری که کردیم برای تأسیس شرکت، از همه فامیلان کمک گرفته بودیم. پول آن‌چنانی نداشتم که بتوانیم در تهران دفتر اجاره کنیم و ملزومات بخریم. یک اتاق از پسرخاله‌ام در میدان توحید به‌صورت موقت گرفتیم. از این طرف و آن طرف هم برایش میز و صندلی قرض گرفتیم. خلاصه هرطور که بود توانستیم شرکت را تأسیس کنیم.

۸ سال دویدیم، شبیه معجزه بود

ما که از اول قصدمان راه‌اندازی خط تولید بود، برای اخذ مجوزهای اقدام کردیم. همین که پا در این وادی گذاشتیم با انبوهی از مشکلات مواجه شدیم. مشکلاتی که الان وقتی به یادم می‌آورمشان، باورم نمی‌شود که ما آن‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم. مدام باید از این اداره به آن اداره می‌شدیم. هر بار مشکلی برایمان پیش می‌آمد. ادارات و دستگاه‌های دولتی یا کارمندان‌شان، کارمان را راه نمی‌انداختند. ما هم بچه بودیم، دیگر کسی بهمان محلی نمی‌گذاشت. حدود شش سال تمام درگیر بودیم؛ حتی پایمان به مجلس و وزارتخانه هم کشیده شده بود. انگار مشکلی حل‌نشده بود. خیلی خسته شده بودیم. اما هدفمان نمی‌گذاشت پس بکشیم. قضیه از این قرار بود که در ایران جز صنایع نظامی کسی وارد این حوزه نشده بود؛ البته تولیدات هوافضایی غیرنظامی در



اینکه واردات محصولات مشابه خارجی کار ما را خراب می‌کرد. ما هر چقدر هم که کارمان را ارزان می‌کردیم، خارجی‌ها با تولید بالا می‌توانستند از کار ما ارزان‌تر هم تولید کنند. چون تیراژ که بالا برود هزینه‌ها هم کم می‌شود. از طرفی مدیران کشوری هم به این مسائل توجه نمی‌کنند که بدانند واردات محصولات که در داخل هم تولید می‌شود، هزینه تمام‌شده محصولات خارجی را کمتر می‌کند و رقابت را غیرممکن می‌کند.